

چرا دستمزدها هرگز از افزایش چشمگیری برخوردار نمی‌شود؟

ویژه نامه تشکل‌های مستقل کارگر به مناسبت اول ماه مه ۱۳۹۴

کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های کارگری ایران - آیت نیافر

عدم کسب پیروزی و موفقیت طبقه کارگر را در کدام نقطه از جنبش کارگری باید جستجو کرد!!؟ سوالی که ما فعالان کارگری و کارگران آگاه و پیشرو باید به آن پاسخ دهیم. بررسی شرایط سخت طبقه کارگر که دستمزدی نازل و چندین برابر زیر خط فقر دارد و پایداری دستمزدهای پایین را در کجا باید پیگیری نماییم؟ بیکاری، گرانی، تورم، قراردادهای سفید و موقت، عدم امنیت شغلی، ممنوعیت اعتصابات و اعتراضات کارگری عدم وجود تشکل‌های واقعی مستقل از دولت، حقوق‌های عقب افتاده و همه این مشکلات و معضلاتی که روی سر خانواده‌های کارگری و دیگر مزدبگیران فرودست جامعه آوار گردیده است. چگونه به جنبش کارگری باید جهت داد. موفقیت طبقه کارگر جهت بدست آوردن رفاه اجتماعی را چطور باید پیش برد؟ تمامی آن، مطالبات کارگران است، که این طبقه اجتماعی بزرگ را به حرکت وا می‌دارد. درست است که رفاه کارگران با افزایش دستمزد میسر می‌گردد و افزایش دستمزد یک محور اساسی و اصلی طبقه کارگر است. اما از آمار ۱۲ میلیون کارگرانی که حق بیمه پرداخت می‌کنند که قابل استناد است. آیا حداقل ۱۰٪ این کارگران برای افزایش دستمزد پا به میدان گذاشته‌اند؟ یعنی اعتراضات و اعتصابات جهت «افزایش دستمزد» به وقوع پیوسته است؟ آیا کسی سراغ دارد؟ متأسفانه چنین امری در جنبش کارگری اتفاق نیفتاده است!! باید پاسخ داد چرا، چنین نشده است؟ مگر به فقر و فلاکتی که زندگی‌شان را فرا گرفته، می‌توان شک کرد؟ البته که نمی‌توان شک کرد. با توجه به اجاره مسکن، قیمت ۳۰ هزار تومانی گوشت، و دیگر ارزاق عمومی گران، با داشتن حتی یک فرزند محصل، دانشجو یا بیکار، حمل و نقل بهداشت، آموزش، پوشاک، قبوض افزایش یابنده هر فصل (آب، برق، گاز، تلفن). خوراک حتی نان و سیب زمینی باشد.

آیا با وجود فاکتورهای نام برده شده، باز جای شکی برای شخصی باقی می‌ماند؟؟

باید پرسید: چرا جنبش «افزایش دستمزد» در ایران پدید نمی‌آید؟!

آیا می‌توان گفت اختناق و سرکوب مبارزات کارگران است؟

آیا می‌توان گفت: عدم وجود تشکل است و عدم امنیت شغلی است؟

آیا می‌توان گفت عدم آگاهی لازم و جوان بودن طبقه کارگر است؟

آیا می‌توان گفت: پاسخ را باید جای دیگری جست؟

شرایط موجود برای طبقه کارگر و جنبش آن را بیشتر، کند و کاو کنیم.

افزایش دستمزد، مطالبه‌ای که برای کارگران حیاتی بوده و از بدو پیدایش نظام سرمایه داری با آن متولد شده است. این خواسته کارگران، به پرچم اعتراضات کارگران بدل شده بود.

هم اینک نیز جایگاه ویژه خود را دارد، اما با توجه به تغییر شرایط اجتماعی، مطالباتی پیش آمده که افزایش دستمزد، به پس زمینه دیگر مطالبات کارگران در آمده است.

اینک تعطیلی کارخانه‌ها، پدیده اخراج‌های دست جمعی، قراردادهای موقت و سفید امضاء، عدم پرداخت دستمزدها، تشکیل تشکله‌ها و تغییر قوانین کار، به یکباره کل هستی طبقه کارگر را زیر سوال برده است. بوجود آوردن چنین شرایط سختی برای کارگران، واقعاً اولویت تک‌تک مطالبات را از میان برداشته است، ممکن است که حفظ موقعیت برای کارگران در مقابل یورش همه جانبه سرمایه و دولتش، آنها را تنهادر حالت تدافعی قرارداده باشد.

تعطیلی شرکت‌ها و کارخانه‌ها، یکی پس از دیگری، لشکر بزرگ بیکاران را هر روز انبوه‌تر می‌سازد، در چنین موقعیتی، آیا افزایش دستمزد می‌تواند پرچم کارگران باشد؟ کارگری که بیکار می‌شود. آن اندک دستمزد را نیز از دست می‌دهد (یا داده است) آیا اصلاً جایی برای طرح افزایش دستمزد وجود دارد؟

یا اینکه برای مزدی کمتر از حداقل دستمزد، نزد کارفرمایان گردن کج می‌کنند تا به کار گمارده شوند؟

کارگرانی که ماه‌هاست، دستمزد خود را نگرفته‌اند، حتی دیگر قادر به پرداخت هزینه قیوض آب و برق و گاز نیستند. این شریانه‌های حیاتی برای زنده ماندن را نیز از دست داده‌اند، آیا می‌توانند افزایش دستمزد را طلب نمایند. اعتصابات، تجمع‌ها، راه بستن کارگران، قریب به اتفاق به دلیل تأخیر در دریافت حقوق‌ها بوده است.

اکنون بیش از ۸۰٪ کارگران با قرار داد موقت و یا سفید امضاء شاغل هستند. یا کارگرانی که در مجموعه‌های تولیدی کمتر از ده نفر شاغل هستند، و از شمول قانون کار خارج شده‌اند، هر روز را با دلهره و نگرانی برای از دست ندادن همین شغل خود، از خواب بیدار می‌شوند، سرکار می‌روند، و در طول روز شرایط سخت کار را تحمل می‌کنند، هم چنان با دنیایی دل نگرانی برای حفظ آن شغل، روز را به شب می‌رسانند. آیا طرح افزایش دستمزد را می‌توانند حتی به تخیل خود راه دهند؟! روی آوردن به شغل دوم و سوم و فکر شاغل شدن همسران و سرکار رفتن کودکان، راه برون رفت از جبران دستمزدهای اندک است.

دولت سرمایه داری شرایطی را بوجود آورده است که توانسته، زندگی ۹۹ درصد جامعه را به راحتی از آنان سلب نماید. عدم موفقیت طبقه کارگر در این معضل نهفته است که این مطالبات به جزء جزء حرکت‌های متفاوت و پراکنده تبدیل شده، که عدم دستیابی به طبقه کارگر به مطالباتش منتهی گردیده است.

معضل مهم دیگری جنبش کارگری، در فعالیت، فعالین و تشکلهای غیر متمرکز و خارج از کارخانه ای کارگران است.

اگر ما فعالین خود را آگاه به امر جنبش کارگری و همچنین پیشرو این جنبش به حساب بیاوریم و مقید به روابط و اصول انسانی بدانیم. باید همکاری عملی و جامع و کاملی را با یکدیگر در پیش بگیریم.

زیرا که امر سازماندهی نه یک گروه یا جمعیت کوچک، بلکه بخش بسیار بزرگی از جمعیت یک جامعه تقریباً ۱۵ میلیون نفری کارگران را در پیش روی خود داریم. این جمعیت بسیار بزرگ، حداقل به افراد حرفه‌ای، سازمانده و فعالین کارگری قابل ملاحظه‌ای نیاز دارد.

حالا اگر ما تعداد افراد بسیار کم (فعالین کارگری)، میان خود را با افکار و عقاید و سلیقه‌ها خط‌کشی کنیم. فعالیت ما جز آب درهاونگ کوبیدن بیش نخواهد بود.

امر سازماندهی جمعیت بزرگی، به افراد فعال حرفه ای زیادی نیاز دارد، تا تحقق امر مطالبات و معضلات آن را پیش ببرند. لذا اگر این تعداد افراد، تنها و تنها برای منافع این طبقه اجتماعی فعالیت کنند، آنگاه می‌توان از امید و آرزوی، پیروزی سخن گفت.

لذا نزدیک شدن ما فعالین به یکدیگر یک ضرورت است که با مدیریت و برنامه ریزی، حوضه فعالیت خود را تعیین کنیم و به عنوان کار پروژه ای فعالیت خود را تعریف نماییم. مسلماً موفقیت‌هایی را در پی خواهیم داشت.

البته موارد حیاتی دیگری از فعالیت‌های اجتماعی که جنبش کارگری نیازمند آن است، وجود دارد. ما فعالین کارگری باید به آن بپردازیم.

- ۱- عدم دسترسی به اذهان عمومی کارگران
- ۲- عدم دسترسی به رسانه‌های جمعی
- ۳- در اختیار نداشتن ابزار و وسایل لازم و کافی برای تصویب، قوانین حمایتی از حقوق کارگران

امیدوارم با گشوده شدن این بحث‌ها، گامی جهت موفقیت طبقه کارگر بدست آوریم.